

پیروزی لولا در انتخابات ریاست جمهوری، پروژه گسترش نفوذ واشنگتن در آمریکای لاتین را ناکام گذاشت



شکست ترامپ در برزیل

صفحه ۳

VATAN-E-EMROOZ | VOL. 18 | NO. 4745 | TUE. OCT. 27, 2026 | ISSN: 2008-2886

۱۹۲۷ سال و ۶۷ روز گذشت |

روزنامه صبح ایران



صفحه ۲

ششمینشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۵ | ۱۶ جمادی الاول ۱۴۴۸ | ۲۲۶۳۱۲۷۱۲۲۷ | سال هجدهم | شماره ۴۷۴۵ | صفحه ۲۰ هزار تومان

رهبر انقلاب در پیامی

خطاب به نخبگان و مدال آوران علمی و ورزشی مطرح کردند

نقشه راه نخبگان برای «ایران هر چه قوی تر»



صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از نشست چهار جانبه ایران، ترکیه، پاکستان و عربستان در تهران و بررسی ایده تأمین امنیت جمعی توسط کشورهای منطقه

رسیدن به ایده ایران

تیتراهای امروز



در آستانه انتخابات کنست، صدای مخالفت نظامیان با ماجراجویی تازه علیه ایران در تل آویو بلند شد

تنهایی نتانیاهو

صفحه ۳

سخنرانی اوپاما در انتقاد از جنگ آمریکا با ایران به محور ثابت رقابت های انتخاباتی علیه جمهوری خواهان تبدیل شده است؛

ضربه جنگی به ترامپ!

صفحه ۳

بررسی دستاوردهای مہار مصرف بنزین و ضرورت هدایت منابع آزاد شده به تقویت معیشت خانوار

فرمول آرام اصلاح سوخت

صفحه ۴

هیچ نظم امنیتی پایداری در غرب آسیا بدون مشارکت ایران شکل نخواهد گرفت

ائتلاف بدون ایران؟



نگاه علیرضا کمیلی

سران امنیتی ۳ کشور ترکیه، پاکستان و عربستان دیروز برای رایزنی درباره ترتیبات امنیتی منطقه به تهران سفر کردند. برخی معتقدند این همان تداوم توافق مکه است که برخی مسئولان ایران از ابتدا نسبت به آن خوش بین نبوده و برخی بشدت بدبین بودند. برخی آن را ابزار سعودی برای مقابله با جریان مقاومت و خصوصاً یمنی ها دانستند که در این چند مدت معلوم شد تصور صحیحی نبوده است، چرا که با وجود حملات گسترده انصارالله به سعودی دقیقاً یک روز پس از امضای توافق مکه تاکنون هیچ دخالتی توسط کشورهای دیگر در این درگیری صورت نگرفته است.

خوشش دیگری که در جهان اسلام شکل گرفت، ۲ تعریف از این توافق داشت؛ یکی آن را در مقابل رژیم صهیونی به خاطر احساس خطر تعدی رژیم در پی فقدان قدرت سابق آمریکا و پایگاههایش در منطقه دانست. فلسطینی ها و بخش مهمی از اسلامگرایان این تحلیل را داشتند. برخی هم آن را نه تقابل با ایران، بلکه یک بازطراحی قوای منطقه ای تصور کردند که برای ارسال پیام کنترل به ایران انجام شده است. این جریان معتقد است ضربات گسترده ایران به کشورهای حاشیه خلیج فارس و پایگاههای آمریکا در منطقه می تواند نوعی غرور برای تهران به همراه داشته باشد که ما باید با ایستادن کنار هم آن را بالاس کنیم.

همزمان عده ای معتقدند هم سعودی و خصوصاً ترکیه و پاکستان اصلاً انگیزه تقابل با ایران و جبهه مقاومت را ندارند. آنها ایران را قبیح خود می بینند، حال آنکه اسرائیل دشمنی بیخ گوش آنهاست که تهدیدهای متوالی اش ادامه دارد. نشانه اینکه ترکیه قصد ندارد ایران و جبهه مقاومت مقابل اسرائیل تضعیف شوند را هم در کنترل جولانی در سوریه برای عدم مقابله با حزب الله لبنان با وجود فشارهای مستقیم ترامپ و البته اسرائیل بر می شمارند.

این جریان معتقد است ترکیه می داند اگر حزب الله در لبنان شکست بخورد، رژیم صهیونی بلافاصله سوریه را به طور کامل اشغال خواهد کرد و آنگاه ترکیه همسایه مستقیم دولت خونریزی خواهد شد که عملاً علیه اسلامگرایان اخوانی و ترک ها شدت سخن می گوید و خطر آنها را گوشزد می کند. اینکه ترکیه پیشنهاد برگزاری نشست گفت و گو میان سوریه و حزب الله را مطرح می کند هم نشانه دیگری برای عدم تمایل تضعیف مقاومت در مقابل رژیم خطرناک صهیونی است.

ادامه در صفحه ۴

در چنین شرایطی، خطر آن است که منطق سیاست داخلی بر محاسبات راهبردی غلبه کند و اقدام نظامی به عنوان راهی برای نمایش قدرت یا تغییر فضای سیاسی مورد استفاده قرار گیرد اما آغاز عملیات نظامی و تعیین پیامدهای آن ۲ موضوع متفاوت است؛ هیچ تضمینی وجود ندارد که حمله ای با اهداف محدود، در همان حدود باقی بماند یا نتیجه سیاسی مورد انتظار طراحان خود را تولید کند.

پیام ایران باید روشن باشد: هر گونه اقدام نظامی، با توجه به شرایط و دامنه آن می تواند پیامدهایی فراتر از محاسبات اولیه مهاجمان داشته باشد اما هدف راهبردی تهران نباید صرفاً اثبات دشواری جنگ برای طرف مقابل باشد. هدف مهم تر، ایجاد شرایطی است که در آن تصمیم به جنگ، گزینه ای کم فایده و پرهزینه تلقی شود و راه حل سیاسی، جایگزین قابل اتکایی داشته باشد.

■ به رسمیت شناختن واقعیت ایران تا ساختن امنیت منطقه ای

سفر مقام های ارشد منطقه به تهران نشان می دهد حتی در شرایط تشدید تهدیدهای نظامی، مدیریت بحران منطقه ای مستلزم ارتباط با تهران است. اظهارات افسر ارشد سابق موساد نیز با وجود آنکه دیدگاه یک مقام سابق محسوب می شود، بر همین مساله انگشت می گذارد: کشورهای منطقه نمی خواهند بار دیگر هزینه های رویارویی ایران و آمریکا را بپردازند و در پی راههایی برای کاهش خطر تشدید تنش هستند. وابسته نیاشد. این نه به معنای نادیده گرفتن اختلافات وقوع جنگ و نه در تصور اینکه صرف اهمیت ژئوپلیتیک بر خود ایران، دیگران را به پذیرش همه مطالبات تهران وادار می کند. قدرت چانه زنی زمانی به نتیجه تبدیل می شود که با دیپلماسی سنجیده، تعریف روشن منافع، آمادگی دفاعی و پیشنهادهای قابل اجرا همراه باشد.

ایران را می توان هدف نظامی قرار داد اما نمی توان پیامدهای حضور و قدرت آن را از معادله امنیت منطقه ای حذف کرد؛ تفاوت میان این ۲ گزاره، همان نقطه ای است که راهبرد نظامی با واقعیت ژئوپلیتیک برخورد می کند. اگر آمریکا و رژیم به دنبال نظامی پایدار در غرب آسیا هستند، باید توضیح دهند چگونه می توانند بدون سازوکاری برای تعامل با ایران، از تکرار بحران جلوگیری کنند و اگر کشورهای منطقه خواهان امنیتند، باید از رایزنی های مقطعی به سوی ترتیباتی حرکت کنند که در آن، امنیت هیچ کشوری به نامنی دائمی کشور دیگر وابسته نباشد. این نه به معنای نادیده گرفتن اختلافات با ایران است و نه دعوت به اعتماد بی قید و شرط، بلکه پذیرش یک واقعیت راهبردی است: حثف تهران از میز تصمیم گیری، لزوماً ایران را از میدان پیامدهای تصمیم گیری حذف نمی کند.

کشور، به کاهش پایدار تنش و جلوگیری از تکرار چرخه جنگ/مذاکره کمک کند. تبدیل یک اهرم ژئوپلیتیک به دستاورد پایدار، به سازوکاری نیاز دارد که منافع ایران را تثبیت کند و در عین حال، انگیزه طرف های مقابل برای بازگشت به تقابل را کاهش دهد.

■ دیپلماسی نباید به توقیف جنگ محدود شود

حضور پاکستان، عربستان و ترکیه در تهران و تداوم میانجی گری قطر نشان می دهد مسیرهای ارتباطی منطقه ای همچنان اهمیت دارد اما باید میان ۲ نوع دیپلماسی تفاوت گذاشت: دیپلماسی ای که صرفاً برای خرید زمان و جلوگیری از یک حمله فوری به کار می رود و دیپلماسی ای که در پی ایجاد قواعدی برای جلوگیری از تکرار بحران است.

برای ایران، تنوع دوم اهمیت بیشتری دارد. اگر رایزنی ها تنها به انتقال پیام های مقطعی، تنظیم آتش س های شکننده یا مدیریت موقت بحران محدود بماند، احتمال بازگشت به نقطه آغاز همچنان وجود خواهد داشت. تجربه توافق های موقت و از سرگیری درگیری ها نشان داد توقف جنگ، به تنهایی، اختلافات امنیتی را حل نمی کند. گزارش های اخیر درباره پیشنهاد ۷ روزه نیز نشان می دهد حتی بر سر ترتیب اقدامات اعتمادساز و آغاز مذاکرات نهایی اختلاف وجود دارد.

ایران باید از این فرصت برای روشن کردن تفاوت میان توافق موقت و ترتیبات پایدار استفاده کند. هر چارچوب اتکال قابل باید درباره توقف حملات، ضمانت اجرای تعهدات، رفع موانع اقتصادی، امنیت دریایی، جلوگیری از گسترش جنگ و نحوه رسیدگی به نقض توافق ها، سازوکارهای مشخص داشته باشد. همچنین نباید اجازه داد میانجی گری منطقه ای به ابزاری برای انتقال یک طرح مطالبات آمریکا یا محدود کردن قدرت چانه زنی ایران تبدیل شود.

در این مسیر، حفظ آمادگی دفاعی و باز نگه داشتن مسیر دیپلماسی، ۲ سیاست متعارض نیست؛ آمادگی دفاعی می تواند هزینه تجاوز را افزایش دهد، دیپلماسی نیز باید مانع تبدیل این بازدارندگی به رویارویی مستمر شود. منافع ملی ایران در آن است که هیچ یک از این دو، جای دیگری را نگیرد.

■ پیام به رژیم صهیونی: جنگ شاید آغاز شود اما پایان آن قابل دیدن کردن نیست

در حالی که مقام های منطقه برای کاهش تنش به تهران می آیند، ادبیات تهدید در سرزمین اشغالی نیز ادامه دارد. آسوشیتدپرس دیروز گزارش داد بنیامین نتانیاهو در آستانه انتخابات پارلمانی اسرائیل هشدارهایی درباره احتمال حمله ایران یا نیروهای همسو با آن مطرح کرده و همزمان از آمادگی ارتش اسرائیل برای دفاع و حمله سخن گفته است. این اظهارات در فضایی مطرح می شود که نگرانی از بازگشت جنگ و پیامدهای سیاسی و امنیتی آن افزایش یافته است.

امنیتی خود، از جمله تهدیدهای ناشی از حملات موشکی و پهپادی و تحولات یمن را پیگیری کنند، از طرف دیگر، تأمین واقعی امنیت منطقه به حضور و جلب نظر ایران نیاز دارند. این وضعیت نشان می دهد ترتیبات دفاعی منطقه ای، اگر قرار است از سطح تعهدات نظامی فراتر برود، باید با دیپلماسی فراگیر و سازوکارهای مدیریت بحران همراه شود.

برای ایسران نیز نتیجه روشن است: نباید این رفتار و آمدها را به اشتباه به معنای همپیمانی راهبردی کشورهای حاضر با تهران تفسیر کرد و حتی نباید آن را ایجاد امنیت بر فراز ایران دانست، ارزش واقعی آنها در گشوده شدن مجاری گفت و گو و افزایش امکان سناریوهای فشار حداکثری، گاه به مثابه مساله ای قابل حذف از معادلات امنیتی تصویر می شد.

فشار اقتصادی و نظامی می تواند هزینه های واقعی ایجاد کند و بر محاسبات دولت ها اثر بگذارد اما فشار، به خودی خود، پاسخ پرسش دشوار تر را فراهم نمی کند:

■ تنگه هرمز؛ از جغرافیای نظامی تا مسأله نظم اقتصادی

درک جایگاه ایران بدون توجه به پیوند امنیت منطقه ای و اقتصاد جهانی ناقص خواهد بود. تنگه هرمز فقط یک نقطه حساس در جغرافیای نظامی نیست، مهم ترین گلوگاه تجارت انرژی جهان است. در شرایط عادی، یک پنجم مصرف جهانی نفت و تجارت جهانی انرژی، یک پنجم مایع شده از این مسیر عبور می کند. هر اختلال پایدار در آن، فراتر از روابط ایران و آمریکا، بر هزینه حمل و نقل، قیمت انرژی، انتظارات بازار و امنیت اقتصادی کشورهای واردکننده اثر می گذارد.

این بعد، یک محدودیت ساختاری برای راهبردهای مبتنی بر جنگ ایجاد می کند. ممکن است طراحان نظامی بتوانند اهداف مشخصی را تعریف کنند و درباره میزان خسارت به زیرساخت های طرف مقابل برآوردهایی داشته باشند اما پیامدهای اقتصادی و سیاسی یک بحران منطقه ای به آسانی در همان چارچوب محاسبه نمی شود. بازارها، دولت های واردکننده انرژی، شرکت های کشتیرانی و کشورهای وابسته به تجارت منطقه ای، بخشی از معادله اند که لزوماً تحت فرمان هیچ یک از طرف های درگیری قرار ندارند.

پیشنهاد ۷ روزه ایران برای بازگشایی تنگه هرمز و آغاز مذاکرات، در همین زمینه اهمیت می یابد. بر اساس گزارش رویترز در ۱۸ اکتبر، سیدعباس عراقچی اعلام کرده بود پیشنهاد ایران همچنان روی میز است؛ طرحی که بازگشایی مسیر دریایی را به پذیرش شروط تهران پیوند می دهد و اختلاف بر سر ترتیب اقدامات و شروط مذاکرات همچنان پابرجاست.

ایران پیشنهاد را نباید توافق نهایی یا نشانه پذیرش شروط ایران از سوی واشنگتن دانست، اهمیت آن در این است که تنگه هرمز را همزمان به موضوع مذاکره، امنیت دریایی و چانه زنی اقتصادی تبدیل می کند. از منظر منافع ملی ایران، هدف باید آن باشد که هر گونه توافق احتمالی، علاوه بر تأمین منافع امنیتی و اقتصادی

منطقه برای متنوع سازی تکیه گاه های امنیتی، پذیرش جایگاه محوری ایران، نگرانی از هزینه های جنگ مجدد و ضرورت جلوگیری از تبدیل شدن کشورهای منطقه به میدان رویارویی ایران و آمریکا. این برداشت اگر چه تحلیل یک مقام سابق است و نه موضع رسمی دولت صهیونیستی اما به تناقض مهمی در سیاست منطقه ای اشاره می کند. تناقض این است که از یک سو، بخشی از گفتمان سیاسی رژیم همچنان تغییر بنیادین رفتار یا ساختار قدرت در ایران را از مسیر فشار و اقدام نظامی دنبال می کند، از سوی دیگر، دولت های منطقه در پی ایجاد کانال های ارتباطی با همان کشوری هستند که در سناریوهای فشار حداکثری، گاه به مثابه مساله ای قابل حذف از معادلات امنیتی تصویر می شد.

فشار اقتصادی و نظامی می تواند هزینه های واقعی ایجاد کند و بر محاسبات دولت ها اثر بگذارد اما فشار، به خودی خود، پاسخ پرسش دشوار تر را فراهم نمی کند: اگر ایران تضعیف شود یا جنگ پایان یابد، چه سازوکاری قرار است امنیت پایدار منطقه را تضمین کند؟ چه کسی از تکرار درگیری جلوگیری خواهد کرد؟ چگونه می توان اطمینان یافت رقابت نظامی به اختلال مستمر در تجارت، انرژی و امنیت کشورهای همسایه منجر نمی شود؟

قدرت نظامی می تواند موازنه را تغییر دهد اما تبدیل موازنه به نظم سیاسی، به توافق، سازوکارهای ارتباطی و پذیرش واقعیت های ژئوپلیتیک نیاز دارد. این همان فاصله ای است که در بسیاری از محاسبات نظامی کمتر از اندازه واقعی آن مورد توجه قرار می گیرد.

■ هر پیام دفاعی در منطقه، بدون گفت و گو با ایران کافی نیست

یکی از ابعاد مهم رایزنی های اخیر، ترکیب کشورهای حاضر در تهران است. پاکستان، عربستان و ترکیه صرفاً ۳ دولت همسایه یا بازیگرانی با روابط دوجانبه با ایران نیستند، این ۳ کشور در چارچوب توافق دفاعی مشترک مکه نیز به یکدیگر نزدیک شده اند. گزارش رویترز در محاسبات نظامی کشورهای همسایه و حتی آینده امضا شد، حمله مسلحانه به یکی از اعضا، حمله به همه اعضا تلقی می شود.

این نکته یک پرسش راهبردی تازه ایجاد می کند: یک سازوکار دفاع جمعی می تواند بدون تعریف رابطه خود با مهم ترین کنون های قدرت پیرامونش، امنیت پایدار تولید کند؟ پاسخ لزوماً منفی نیست؛ پیام های دفاعی می توانند بازدارندگی ایجاد کنند. با این حال، هر سازوکار دفاعی به جای کاهش احتمال درگیری، به برداشت های تهدیدآمیز متقابل دامن بزند، ممکن است به تشدید همان نامنی ای کمک کند که برای مهار آن ایجاد شده است.

از این منظر، حضور مقام های ۳ کشور در تهران اهمیت دوگانه دارد: از یک طرف، آنان باید نگرانی های



یادداشت

رضا رحمتی

مساله ایران فقط چگونگی پایان دادن به جنگ نیست، مساله مهم تر این است که چه کسی می تواند پس از جنگ، امنیت منطقه را تعریف و تضمین کند. رفت و آمد مقام های ارشد پاکستان، عربستان و ترکیه به تهران در چهارم آبان، در کنار میانجی گری قطر و هشدارهای متقابل تهران، واشنگتن و تل آویو، نشانه ای از بازگشت یک پرسش بنیادین به سیاست منطقه ای است: آیا می توان ایران را با فشار نظامی و اقتصادی به عقب راند و همزمان انتظار داشت نظم امنیتی مطلوب آمریکا و متحدانش بدون مشارکت ایران شکل بگیرد؟ پاسخ به این پرسش، فراتر از نتیجه هر دور مذاکره با رویارویی نظامی، به ماهیت قدرت در غرب آسیا مربوط می شود.

■ دیپلماسی تهران؛ نشانه ای فراتر از نگرانی درباره جنگ حضور ژنرال «عاصم منیر» فرمانده ارتش پاکستان، «خالد بن سلمان» وزیر دفاع عربستان و «ابراهیم کالین» رئیس سازمان اطلاعات ملی ترکیه در تهران، صرفاً یک رویداد تشریفاتی نیست. گزارش های رویترز و آسوشیتدپرس در چهارم آبان، این رایزنی ها را تلاشی برای جلوگیری از آغاز دوباره درگیری میان ایران، آمریکا و رژیم صهیونی و یافتن راهی برای کاهش تنش دانسته اند. در این میان، جنگ یمن، حملات انصارالله به عربستان و آینده مذاکرات تهران و واشنگتن نیز در دستور کار قرار دارد. همزمان قطر نیز به تلاش های میانجی گرانه خود ادامه می دهد.

اما اهمیت این تحولات را نباید صرفاً در ترس کشورهای منطقه از جنگ جست و جو کرد، مساله عمیق تر آن است. بازیگران منطقه، با وجود اختلاف های، نمی توانند پیامدهای یک رویارویی گسترده با ایران را به مرزهای کشورشان محدود تصور کنند. امنیت خلیج فارس، مسیرهای انرژی، کشتیرانی، بازارهای نفت، محاسبات نظامی کشورهای همسایه و حتی آینده ترتیبات دفاعی منطقه، همگی از پیامدهای چنین رویارویی تأثیر می پذیرد.

در واقع، این رفت و آمدها را می توان نشانه تلاش برای مدیریت مساله ای دانست که حذف آن از معادلات دیپلماتیک امکان پذیر نیست. هر یک از این کشورها منافع، نگرانی ها و محدودیت های خاص خود را دارند. اهمیت ماجراجویان در همین نکته است: حتی دولت هایی که در همه موضوعات با ایران همسو نیستند، برای مدیریت بحران به ارتباط مستقیم با تهران نیاز دارند.

■ اعتراف ناخواسته به محدودیت راهبرد فشار جاسوسی - اطلاعاتی موساد درباره رایزنی های منطقه ای تهران، ۴ نکته برجسته شده است: تلاش کشورهای